

بورخس نویسنده‌ای بدون رمان

اگر چه بورخس، نویسنده‌ی آرژانتینی، صدها شعر سرود و داستان نوشت و مقاله منتشر کرد، ولی او رمانی ننوشت. بورخس را می‌توان یکی از نویسندگان جهان سوم به شمار آورد. او برای ادبیات کشورش هم‌چون یک بزرگ‌علوی برای ماست. بورخس چون هومر نیمی از عمر طویل خود را کور و نابینا بود. او در جوانی زیر تأثیر ادبیات انگلیسی واقع گردید، چون مادر بزرگاش تبعه‌ی انگلیس بود. از نظر سیاسی بورخس ضدفاشیسم و مخالف حکومت پرون در کشورش بود. او ضد مبارزه‌ی مسلحانه در آمریکای لاتین به رهبری چه گوارا نیز بود. شاید به این دلیل سوسیالیست‌ها او را نویسنده‌ای راست‌گرا می‌دانستند. منتقدان می‌گویند، گرچه بورخس ناسیونالیست نبود، ولی به دموکراسی هم باور نداشت. بورخس خود مدعی بود که در جوانی مدتی آنارشیست و پاسیفیست بود و در تمجید از انقلاب اکتبر در شوروی شعر سروده و در مجلات آن زمان منتشر کرده است.

دوست‌داران بورخس با اظهار تأسف می‌گویند که او از جمله نویسندگان مهم جهانی است که هم‌چون جویس و پروست جایزه‌ی نوبل ادبیات را دریافت نکرد. خانم ماریا قدامه، بیوه‌ی او، به مناسبت صدمین سال تولدش در مصاحبه‌ای گفت: "در حال حاضر، چهارده محقق قصد نوشتن بیوگرافی بورخس را دارند، هشت نفر از آن‌ها با ما تماس گرفته‌اند، ولی فقط یکی از آن پروژه‌ها را می‌توان جدی و جالب به حساب آورد." این هم از جمله نقش‌های مهم بیوه‌ها در ادبیات است.

در تاریخ رسانه‌های جمعی هیچ نویسنده‌ای به قدر بورخس مورد مصاحبه قرار نگرفت. به نظر صاحب‌نظران، بورخس تبحر خاصی در دست‌کاری و دست انداختن مصاحبه‌گران داشت. او به سبب یک بیماری ارثی خانواده‌گی، حدود نیمی از عمر خود را در کوری و نابینایی به سر برد، به این دلیل تا شصت ساله‌گی نزد مادرش زیست. درباره‌ی بورخس گفته می‌شود که گرچه تمام عمر عاشق بود، ولی هیچ‌گاه شعر و داستانی عاشقانه ننوشت. در سال ۱۹۷۰ در یک همه‌پرسی آزمایشی برای دریافت جایزه‌ی نوبل، او بیش از سولژنیتسین برنده‌ی جایزه نوبل رأی آورد.

بورخس در سال ۱۸۹۹ در آرژانتین به دنیا آمد و در سال ۱۹۸۶ در سوئیس درگذشت. او از خانواده‌ای مرفه و تحصیل‌کرده بود. پدرش استاد روان‌شناسی دانش‌گاه و وکیل دادگاه بود. به دلیل انگلیسی بودن مادر بزرگ، بورخس زبان انگلیسی را مناسب‌ترین زبان برای سرودن شعر می‌دانست. او از پانزده ساله‌گی در اروپا به تحصیل پرداخته بود. در سال ۱۹۵۵ بعد از این که گروهی از نظامیان علیه دیکتاتوری پرون کودتا کردند، او مدتی رئیس کتابخانه‌ی ملی پای‌تخت کشورش بود. بورخس یکی از مهم‌ترین نویسندگان قرن بیستم است که روی ادبیات مدرن کشورهای اسپانیایی زبان در آمریکای جنوبی تأثیر بزرگی گذاشت. او

پایه‌گذار ادبیات مدرن آرژانتین نیز هست. بورخس در سال ۱۹۲۱ بعد از برگشت به وطن، پایه‌گذار سورئالیسم خاص وطن خود گردید. او پایه‌گذار فوتوریسم اسپانیایی در مادرید نیز بود. صاحب‌نظران بورخس را یکی از آغازگران ادبیات پست‌مدرن و مکتب رئالیسم جادویی آمریکای لاتین می‌دانند. در زبان انگلیسی سبکی وجود دارد به نام بورخسی که واژه‌ی ادبی کافکایی را برای خواننده تداعی می‌کند.

بورخس در جوانی در مقاله‌ای با عنوان: نویسنده‌گی و جادو، بوتیق‌ای داستان‌سرایی مدرن را مطرح کرد. او در این مقاله می‌نویسد که ادبیات تصویر واقعیت نیست، بلکه کوششی جهت رضایت و کنج‌کاوی خواننده است. به نظر بورخس، ادبیات همیشه خصوصی و اتوبیوگرافیک است. او می‌گوید که مشغولیت به ادبیات به او احساس رضایت و خوش‌بختی می‌داده. بورخس به تقلید از هزار، شاعر باستان، می‌نویسد که شعر نباید طولانی باشد و به نقل از ادگار آلن پو توصیه می‌کرد که یک شعر مدرن نباید طولی‌تر از پانزده سطر باشد. او کتابیو پاز در مقاله‌ای درباره‌ی بورخس نوشت که او سعی کرد در تمام زمینه‌ها آدمی میانه‌رو و متعادل باشد.

محققان، بورخس را از نظر فلسفی زیر تأثیر فلسفه‌ی کلاسیک ایده‌آلیست انگلیس می‌دانند. بورخس مدعی بود که آثار جان لاک، هابز، هیوم، برکلی، اسپینوزا، لایبنیتس را مطالعه کرده است. او می‌گفت که نویسنده هنرمندی است که در هرج و مرج جهان و محیط اطراف خود، با کمک ایده‌آل‌هایش می‌خواهد نظمی به جهان انسان و فرد بدهد. نویسنده گر چه اسیر تاریخ و شرایط ملی کشور خود است، ولی او با کمک نیرو و اراده‌ی فردی می‌تواند جهان خاص خود را بسازد.

بورخس می‌نویسد، قبل از این که در سال ۱۹۶۲ در آمریکا با یک فیزیک‌دان ایرانی به نام فرید هوش فر آشنا شود، او با ادبیات، عرفان و فرهنگ ایرانی، از جمله با زرتشت، فریدالدین عطار و کتاب هزار و یک شب، آشنا بود. بورخس دوست‌دار فرهنگ شرقی از جمله ایرانی، هندی، عربی و یهودی نیز بود. او می‌گوید که معشوقه‌هایش ادبیات، فلسفه و اخلاق هستند.

بورخس، غیر از کتاب شعر و داستان کوتاه، چند مجموعه مقالات نیز منتشر کرد. از جمله آثار او «تاریخ ابدیت، هزار تو، آلف، کتاب‌خانه‌ی شخصی، پرچم سیاه، باغ کوره راه‌ها، تفتیش عقاید» و «تحسین سایه» هستند. او در کشورهای انگلیس، فرانسه و آمریکا، قبل از کشور خود مشهور شد. بورخس در سال ۱۹۶۱ همراه ساموئل بکت، موفق به دریافت جایزه‌ی ادبی ناشران اروپایی گردید. او از جوانی به ترجمه‌ی آثار کافکا، فاکتر، آندره ژید و ویرجینیا ولف پرداخت. بورخس هنری جیمز، کنراد، آلن پو و کافکا را معلمان ادبی، و بودا، شوپنهاور و عطار را از معلمان فلسفی خود می‌دانست. چه بسا درک و شهرت بورخس در ایران شاید به همین سبب باشد!